

آریستوکراتیک و خواه دموکراتیک * . (لنین ، درباره دولت) .

بدین ترتیب در دنیای بردگی باستانی دولتها اشکال مختلفی داشتند ولی ماهیت همه آنها یکی بود : دیکتاتوری برده داران .

با برافتادن نظام برده داری و استقرار نظام فئودالی دولت بردگی جای خود را به دولت نوع فئودالی وا گذاشت شکل دولت فئودالی غالباً پادشاهی است . * در اینجا نیز هم سلطنت داریم و هم جمهوری ، اگر چه تجلی جمهوری براتب کمتر است * . (لنین ، همانجا) . در نظام فئودالی نیز شکل دولت هر چه باشد

حکومت در همه حال در دست مالکان فئودال است .

حکومت در همه حال در دست مالکان فئودال است .

در جامعه فئودالی ، زمانی که این جامعه نخستین دوره تکامل

خود را میگذراند زندگی اقتصادی متمرکز نیست ، پراکنده است . روابط

اقتصادی محلی میان سرزمینهای فئودالی وجود ندارد . این خصوصیت

بر دولت فئودالی بمشابهه روبنای سیاسی تأثیر خود را میگذارد و نتیجهای

که بر آن حاصل میاید ضعف قدرت مرکزی است . هر فئودال بزرگ که

رهقانان را استثمار میکند دارای دسته های صلح خویش است ، خود او

در برابر رهقانان هم قاضی است و هم مجری ، هم حکم صادر میکند و هم

حکم را به مرحله اجرا در میآورد .

* چه کسی میتواند از رهقانان دفاع کند ؟ در محاکمه بارونها ،

کشیشان ، پاتریسین ها و قضات می نشستند که خوب میدانستند

برای چه پول میگیرند ، زیرا همه اقشار رسمی امپراطوری بحساب

استثمار رهقانان میزیستند * . (مارکس) .

جامعه فئودالی و دولت فئودالی بر اساس سلسله مراتب سازمان میگیرد .

در رأس این سلسله مراتب ، رئیس دولت یا پادشاه های دارد و در زیر

دست او من تبع او ، و اسالهای او ؛ دوك ، كنت ، بارون و غیره . در
درون این سلسله مراتب که میتوان آنها را به پلکانی تشبیه کرد هر کس نسبت
به مادیون های خود ، نسبت به کسانی که روی پله های پائین ایستاده اند
مطاع و متبوع است و نسبت به مافوق های خود ، نسبت به آنهایی که بر روی
پله های بالا ایستاده اند مطیع و تابع . پادشاه در بالاترین سکوی پلکان
نشسته و عالیترین مقام است .

با پیدایش پیشه وری و تجارت ، با پیدایش و رونق شهرها ، پراکندگی
زندگی اقتصادی راه زوال می پیماید و لزوم قدرت مرکزی مقتدر محسوس میگردد .
قدرت مطلقه شاه قوت میگیرد . شاه برای حفظ قدرت مطلقه خود گاهی با
قوود الیه بورژوازی نوحاسته متحد میشود و گاهی با بورژوازی علیه
قوود الیه بر میخیزد .

این قدرت مطلقه مرکزی که بساط پراکندگی اقتصادی را بر می چیند
همچنان مدافع قوود الیه ، مدافع املاك و امتیازات قوود الیه باقی میماند ،
مدافع قوود الیه نه تنها در برابر دهقانان که به قیام برمیخاستند ، بلکه
در برابر بورژوازی نوحاسته هر زمان که بورژوازی سلطه قوود الیه را مورد
تهدید قرار میداد .

بدین ترتیب در نظام قوود الی :

• مالك برای نگاهداری سیادت خویش ، برای حفظ قدرت خویش
سیاست دستگامی داشته باشد که تعداد کثیر افراد را به اطاعت
از او گرد آورد ، آنها را مطیع قوانین و قواعد معینی گرداند . کلیه
این قوانین علی الاصول بیک چیز منتهی میشوند : حفظ سیادت
مالك هر دهقان سرف . . . این جامعه نماینده آنچنان تقسیم طبقاتی
بود که بر طبق آن اکثریت عظیم دهقانان سرف ، در وابستگی کامل
به اقلیت ناچیز ، مالکانی که زمین را در تصرف داشتند بسر
میبرد . (لنین ، همانجا) .

موازن حقوقی در خدمت مالکان قوود ال بود و از مالکیت ، ضافع

و امتیازات آنها دفاع می‌کند . حقوق قنود الی ، مالکیت قنود الی بزمین
و بر افزار کار را مقدس و نقض ناپذیر می‌شمرد . حق مالک قنود الی را بر
استفاده از کار و زحمت دهقان برسمیت می‌شناخت و تابعیت شخصی
دهقان را نسبت به مالک قنود الی تسجیل می‌کرد . دهقانان از هرگونه
حقی و از آنجمله حقوق سیاسی محروم بودند . حقوق در جامعه
قنود الی انعکاس اراده مالکان قنود الی بود همانگونه حقوق در جامعه
بردی انعکاس اراده برده داران .

ماهیت و خصوصیات دولت بورژوازی انعکاس خصوصیات زیربنای
اقتصادی جامعه سرمایه داری است . پیدایش روابط تولید سرمایه داری
ایجاب می‌کرد که روینای سیاسی و حقوقی دولت قنود الی در انطباق با
زیربنای جامعه‌ای که بجای جامعه قنود الی نشسته تغییر پذیرد . یکی
از شرایط رشد سرمایه داری الفاء حقوق دوران قنود الی است زیرا
تابعیت دهقان از قنود الی به بازار کار امکان رشد و رونق میدهد ؛
چیزی که بنوبه خود از رشد تولید سرمایه داری جلو می‌گیرد . چون
مالکیت سرمایه داری بر وسائل تولید و روابط تولید سرمایه داری بر پایه
استثمار کارگر "آزاد" استوار است ، اینست که حقوق سرمایه داری همه
افراد جامعه و از آنجمله کارگر را از لحاظ حقوقی بظاهر آزاد و برابر
اعلام میدارد . کارگر در تابعیت سرمایه دار نیست . اما مرکز وسائل
تولید در دست سرمایه دار و محرومیت کارگر از هرگونه وسیله تولید ، کارگر
را برای آنکه از کرسنگی نبرد ، و امید دارد "آزادانه" نیروی کار خود را به
این یا آن سرمایه دار بفروشد . استثمار کارگر در این جامعه نتیجه
اجبار اقتصادی است .

بدینسان حقوق قنود الی که بر اساس عدم تساوی افراد در برابر
قانون قرار داشت جای خود را به حقوق بورژوازی وا گذاشت که تمام افراد
جامعه را در برابر قانون یکسان می‌شمرد . سلسله مراتب قنود الی با
نظام پارلمانی ، نظام "دموکراتیک" حاشین میشود .

همین حکومت پارلمانی همین نظام "دموکراتیک" هواداران سرمایه

نداری را برمی انگیزد که دولت بورژوازی را دولت "آزاد" ، دولتی کسه
حسنت همگانی دارد نمایانند . اما در واقع علی رغم "دموکراسی" دولت
عمیجان ماشین سرکوبی باقی میماند . افزاری که طبقه کارگرو توده های
زحمتکش را به تن دادن به نظام موجود و استثمار مجبور میسازد .

" مردم می بیند دارند که اگر گریبان خود را از اعتقاد بسسه
سلطنت موروثی رها نیده و به جمهوری دموکراتیک سوگند یاد
کرده اند ، گام فوق العاده حسورانه ای به پیش برداشته اند .
در واقع دولت حمیز دیگری نیست جز ماشین سرکوب یک طبقه بدست
طبقه دیگر . در واقع جمهوری دموکراتیک بدست کمی از سلطنت
استداری ندارد . (انگلس در مقدمه مارکس " جنگ با خلی در
فرانسه ") .

اشکال دولت بورژوازی متنوع است . جمهوری با سلطنت مشروطه .
اما در همه حال برای تا همین سلطه بورژوازی دو شیوه اساسی بکار میرود .
یکی شیوه دموکراسی بورژوازی یعنی آن شکل دیکتاتوری بورژوازی کسه
چهره خود را در زیر نقاب دموکراسی می پوشاند و دیگر شیوه حکومت
نروسیستی بورژوازی امپریالیستی از نوع فاشیسم که دیکتاتوری بورژوازی را
بمیان نشان میدهد . پرولتاریا میان این دو شکل دیکتاتوری بورژوازی
فرق میگذارد . لنین در پاسخ آنارشیت ها که شکل انقیاد را قابل
توجه نمیدانند مینویسد :

" اگر انگلس میگوید که دولت بهمنوان ماشین ستگری بسک
طبقه هر طبقه دیگر در جمهوری دموکراتیک هم از زمان سلطنت
" بدست کمی " ندارد . معنی اثر آنطور که برخی از آنارشیت ها
ملاحظه میکنند به هیچوجه این نیست که چگونگی شکل این ستگری برآ
پرولتاریا فرقی نخواهد داشت . آن شکل از مبارزه طبقاتی و انقیاد

طبقاتی که گسترده تر، آزاد تر و آندگرتراست نام پروتشارها را در
مبارزه برای نابود ساختن طبقاتی استبدادگرا به پیشبرد وجه مسوولین
میکنند. (دولت و انقلاب)

وقتی از دموکراسی بورژوازی سخن میروند نباید عمده گزیرا بود که
که میان تساوی صوری افراد در برابر قانون و عدم تساوی واقعی آنها
تضاد آشکاری بچشم میخورد که نشانی از تضاد عمیق میان استثمارگران و
استثمارشوندگان است. در جایی که وسائل تولید و توزیع و فروش در
دست سرمایه داران و مالکان است، در جایی که وسائل تولید و توزیع
مطبوعات، رادیو، سینما، تئاتر، مدرسه، در دست بورژوازی است، در
جایی که استثمارشوندگان نه تنها زیر یوغ اقتصادی استثمارگران بلکه تحت
تبعیضات آنها قرار دارند، در جایی که محدودیت های سرزمینی و نظام
زمینه ها برای نود های زحمتکش بچشم میخورد، سخن از دموکراسی
بطور عام، از برابری و آزادی و تساوی حقوق، سخن بیج و بیجا است.
دموکراسی بورژوازی در واقع دموکراسی برای اغنیاء، برای بورژوازی و بزرگان
وی است.

" دموکراسی برای اقلیت ناچیز، دموکراسی برای اکثران،
چنین است دموکراسی عامه، سرمایه داری، اگر سرمایه عامه
سرمایه داری را قدری نزدیکتر مورد وقت قرار دهیم، در جامعه
جا برای دموکراسی محدود و دست پر حوا هم می آید. سپس
محدودیت ها، بر کارها ختن ها، استثنائات و مواردی که برای
تهیدستان ایجاد میشود بنظر ناچیز می آید. در زیر این پیرفته
این محدودیت ها تهیدستان را از سیاست و شرکت فعال در امور
محروم و برکنار میسازد. (لندن - دولت و انقلاب)

همین دموکراسی " ناقص دم برده " بورژوازی نیز چنانچه می آید
طبقاتی آنچنان عمیق شود و شدت یابد که موجودیت بورژوازی را در حشر

اندازد ، جای خود را به فاشیسم و جنگ داخلی علیه پرولتاریا بدهد .
در دوران امپریالیسم که انحصارها بر اقتصاد جامعه فرمانروایی
دارند ناگزیر در دنیای سیاسی نیز تغییراتی بوقوع می پیوندد و دموکراسی
را بسوی ارتجاع سوق میدهد .

برای محدود ساختن آزادیهای مندرج در قانون اساسی قوانین
ارتجاعی جدید بتصویب میرسد ، دولت پارلمانی بورژوازی به دولت نظامی
پلیسی بوروکراتیک تبدیل میگردد ، دستگاه دولتی بورژوازی ، ارتش پلیس
سازمانهای جاسوسی به عبارت دیگر تمام ارگانهای لازم برای نظارت عقاید
و اعمال افراد جامعه و سرکوب مقاومت آنها ، دانش و وسیعی بخود میگیرد
و تقویت میشود .

* دوران سرمایه بانکی ، دوران انحصارهای سرمایه داری
غول آسا ، دوران تبدیل سرمایه داری انحصاری به سرمایه داری
انحصاری دولتی ، نمودار تقویت فوق العاده ماشین دولتی ، رشد
بیمسابقه کارمندان آن و دستگاههای نظامی در ارتباط با تشدید
فشار و اختناق علیه پرولتاریا است خواه در کشورهای سلطنتی یا در
آزادترین کشورهای جمهوری * (لنین جلد ۲۵ ص ۳۸۲) .

در سیاست خارجی دستگاه دولتی بدنبال تحصیل مناطق نفوذ ،
صرف بازارهای جدید و تجدید تقسیم جهان از راه جنگ است .
در دوران امپریالیسم ، دموکراسی بورژوازی که زمانی برای تسلط
بورژوازی کافی بود به مانعی در راه تحقق سلطه بورژوازی تبدیل میشود .
بورژوازی دیگر نمیتواند مانند سابق به شیوه های پارلمانی و بوروکراتیک
حکومت کند ، اینست که چارچوب قوانینی را که خود وضع کرده می شکند و در
مواردی علنا به استقرار فاشیسم دست میزند .

فاشیسم از لحاظ ماهیت خود * دیکتاتوری تروریستی آشکار ارتجاعی -
ترین ، متعصبترین و امپریالیستترین عناصر سرمایه مالی است * (دیپلومات
سازمان سرکوب تروریستی طبقه کارگر و بخش انقلابی دهقانان و روشنفکران

است .

نظا هرات فاشيسم در صحر آزار بهاي دموكراتيك و محو حقوق فردي و اجتماعي است ، در اينست كه تمام اشكال ساز مانهاي تورهاي را در انحصار خود ميگيرد ، جوانان را در سازمانهاي نيمه نظامي متشكل مي سازد و براي نيل به اين هدفها ناگزير بر قدرت پليس تكيه مي زند .

پروزي فاشيسم از يكو نشانه ضيف پرووازي است كه ديگر به سه شيوه هاي دموكراتيك نمیتواند حكومت راند و از حوي ديگر نشانه ضيف پرولتاريا است كه هنوز قادر نيست در برابر پرووازي بایستد و وي را از سر قدرت بزيركند .

ديكتاتوري پرولتاريا ، عاليترين نوع دموكراسي

انقلاب پرولتاريائي پرووازي در رجه اول قدرت سياسي را از چنسيك طبقه حاكمه بهرون ميگند و پرولتاريا را بر صند قدرت مي نشاند و بدین ترتيب بليت پرولتاريا بجای دولت پرووازي مي نشيند .

دولت پرولتاريا در ماهيت خود ديكتاتوري طبقه كارگر و مانند هي دولت ديگر افزار سرکوب بخشي از جامعه است . اما اگر دولتهای استثمار همه افزار سرکوب اکثريت خلق بدست اقليت حاكمه اند ، دولت پرولتاريائي افزار سرکوب اقليت كوچك استثمارگران با دست توده هاي وسيع خلق و بسود آنهاست ؛ اگر تعويض انواع دولتهای استثمار فقط اقليت استثمارگري را بجای اقليت استثمارگر ديگري مي نشاند و يك شك استثمار را با شك ديگري جانشين مي ساخت ، دولت پرولتاريا بدولت توده استثمارشوندگان و هدف آن برانداختن استثمار است .

ديكتاتوري پرولتاريا شك خاصي از اتحاد پرولتاريا با توده هاي زحمتکش بهره با دهقانان است ، اتحادي كه رهبري آن در دست پرولتاريا است و هدف آن ساختمان جامعه سوسياليستي است .

ديكتاتوري پرولتاريا شك خاصي از اتحاد طبقاتي پرولتاريا :

پوشا هنگ زحمتگسان با قسره‌های غیر پرولتری به شمار زحمتگسان
 (خرد و بورژوازی و تولید کنندگان کوچک و دهقانان و روشنفکران
 و غیره) با اکثریت آنان است و اتحاد علیه سرمایه و اتحاد بنظیر
 سرنگونی کامل سرمایه و سرکوبی کامل مقاومت بورژوازی و تلاش وی
 برای بازگشت به سرمایه داری و اتحاد بنظیر ایجاد و تحکیم
 نهائی «سوسیالیسم» (لینن) .

گذر از سرمایه داری به کمونیسم از طریق دیکتاتوری پرولتاریا جامعه
 علیه می پیوندد که مقاومت استثمارگران را درهم می شکند و حقوق دموکراتیک
 را برای همه زحمتگسان در عمل تأمین میکند . به این معنی دیکتاتوری
 پرولتاریا نوع جدیدی از دیکتاتوری (علیه استثمارگران) و نوع جدیدی از
 دموکراسی (برای همه زحمتگسان) است و از این نظر درست نقطه
 مقابل دیکتاتوری بورژوازی است .

اهد شولیه‌های بورژوازی بر آنند که دیکتاتوری و دموکراسی ناقص
 بگردانند و یکدیگر را نفی میکنند ، در حالی که دیکتاتوری و دموکراسی
 از هم جدا نمی‌شوند .

در دولت دموکراتیک بورژوازی فی المثل منظم انتخابات پارلمانی
 صورت می‌گیرد ، دولت در برابر مجلس نمایندگان مسئول است و غیره . اما
 این دموکراسی فقط تا زمانی و در جایی تسفی می پذیرد که بورژوازی در
 استثمار خود با مقاومتی روبرو نگردد . اما همینکه پرولتاریا و دیگر زحمتگسا
 به منافع طبقاتی خود می‌پیوندند و برای تأمین آن مبارزه برخیزند ، آنگاه
 دولت بورژوازی سیمای دیگر خود ، سیمای دیکتاتوری خود را نشان میدهد .
 در همین جهت برای طبقه بورژوازی دموکراسی هیچگاه نفی نمیشود . در اینجا
 دیکتاتوری و دموکراسی همراه با هم پیش میروند : دیکتاتوری در قبضه
 پرولتاریا ، دموکراسی نسبت به بورژوازی . بطور کلی دولت نسبت به بعضی
 طبقات به شیوه دیکتاتوری عمل میکند و نسبت به برخی مشیوه دموکراتیک .

لینن می آموزد :

" همه کس میداند که تمام یا حتی آنسوی رودگان در دنیای
قدیم ماهیت دولت باستانی را بشناختند و یکتاتوری برده داران بودکبار
بر ملا میساختند. آیا این دیکتاتوری، دموکراسی را در میان برده
داران یا برای برده داران از بین می برد ؟ بر همه کس معلوم است
که چنین نیست " . (لندن) (جلد ۲۸ ص ۲۱۰)

دولت پرولتاریا دیکتاتوری است نسبت به اقلیت استشارگر که از بسند
قدرت بزرگ افتاده و ولی هنوز نابود نشده و اقلیتی که در برابر پرولتاریا بسا
بخاطر بازگرداندن نظام کهنه مقاومت میکند . اقلیت استشارگر پس از سرنگونی
نکون هنوز نیرومند است . نیروی او در سطح آموزش بالا تر و در تجربه
سازماندهی تولید و اداره تولید و در کار تکنیکی علمی و نظامی آن و
بالاخره در پشتیبانی سرمایه بین الطلی و ارتجاع بین الطلی از آنست و هنوز
او همچنین در اینست که طی قرنهای افکار و عقاید خود را از طریق مختلف
در اذهان توده ها رسوخ داده و پیرایه سرنگونی هنوز میتواند تا حدی از
لحاظ ایدئولوژی و سیاسی بر توده ها تاثیر گذارد . این نیرو اقلیت استشارگر
را و امید دارد مقاومت بخرج دهد ، بخرابکاری توپل جوید ، بوسیله تکامل
جامعه بسوی سوسیالیسم مشکلاتی بیافریند ، جنگ داخلی براه اندازد ،
سرمایه و ارتجاع بین الطلی نیز برای نجات اقلیت و از گون شده ممکن است
به جنگ علیه کشور پرولتاریای پیروز دست زند . برای مقابله با این مشکلات
برای حفظ قدرت سیاسی در دست پرولتاریا و تحکیم آن دیکتاتوری پرولتاریا
ضروری است . ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا در دوران گذار از سرمایه داری
به کمونیسم از همین جا ناشی میشود .

مضمون طبقاتی دولت پرولتاریا و وظیفه تاریخی آن به فعالیت دیکتاتوری
پرولتاریا سه جهت مشخص میدهد :

- ۱- استفاده از قدرت پرولتاریا برای مرکوب استشارگران
برای دفاع کشور برای تکامل و پیروزی انقلاب در تمام کشورها .
- ۲- استفاده از قدرت پرولتاریا برای جدا کردن قطعی

توده های زحمتکش و استثمارشونده از بویژوازی ، برای تحکیم
اتحاد پرولتاریا با این طبقات ، برای کشیدن این توده ها به کار
ساختن سوسیالیسم ، برای رهبری این توده ها از جانب
دولت پرولتاریائی .

۳- استفاده از قدرت پرولتاریا برای سازمان دادن سوسیالیسم
برای محو طبقات ، برای انتقال به جامعه بدون طبقات .
(استالین)

کشوری که در آن انقلاب پرولتاریائی به پیروزی ان امیده ولی هنوز
در احاطه سرمایه داری است ، در چنین کشوری این سه جهت از یکدیگر
تفکیک ناپذیرند و در میان آنها جهت دوم دارای اهمیت حیاتی است .
در واقع هم سرکوب استثمارگران ، دفاع از دستاوردهای سوسیالیستی در
بهر مرحله و هجوم از خارج و بالاخره ساختن سوسیالیسم فقط با شرکت
ملیونها و ده ها و صد ها ملیون توده زحمتکش امکان پذیر است . اهمیت
اتحاد پرولتاریا با توده های زحمتکش از همین جا ناشی میگردد .

زوال دولت

دولت نه تنها خصلت طبقاتی دارد ، بلکه چون خصلت طبقاتی
دارد مقولهای تاریخی است . دولت همراه با پیدایش طبقات در جامعه
پدید میآید و با محو طبقات زوال خواهد یافت .
در جوامعی که منافع طبقات آشتی پذیر نیست ، دولت ، چنانکه
آمد ، افزار اقلیت حاکمه است برای سرکوب اکثریت جامعه . در دوران
انتقال جامعه از سرمایه داری به کمونیسم ، دولت پرولتاریا برعکس افزار
اکثریت خلق ، افزار پرولتاریا و توده های زحمتکش است برای سرکوب
مقاومت اقلیت استثمارگر ، اقلیتی که سونگون شده ولی برای بازگشت جامعه
به نظام کهنه هنوز در تلاش است .
دولت پرولتاریا در عین حال افزار ساختمان جامعه سوسیالیستی

و کمونیستی ، افزار معو طبقات و ایجاد جامعه بدون طبقات است . در جامعه بدون طبقات ، جامعهای که در آن دیگر سخن از سرکوب طبقه ای بدست طبقه دیگر ، از سرکوب بخشی از جامعه بدست بخش دیگر نمیتواند مطرح باشد ، دولت نیز طاعت وجودی خود را از دست خواهد داد و راه زوال خواهد پیمود .

انگلس در نامهای به بول اینطور مینویسد :

« احتیاج پرولتاریا به دولت نه از نظر صالح آزادی است بلکه به منظور سرکوب مخالفینش میباشد و هنگامی هم که آزادی امکان پذیر میگردد دولت دیگر وجود نخواهد داشت » .

لنین می افزاید :

« تنها در جامعه کمونیستی ، هنگامی که مقاومت سرمایه داران دیگر قطعا درهم شکسته است ، هنگامی که سرمایه داران از میان رفته اند ، هنگامی که طبقاتی وجود ندارند (یعنی بیسین افراد جامعه از حیث مناسبات موجود آنان به دلیل اجتماعی تولید دیگر فرقی نیابند) ، تنها در آن هنگام است که دولت زائل شده و میتوان از آزادی سخن راند » . تنها در آن هنگام اجرای دموکراسی که حقیقتا کاملا و حقیقتا بدون استثنا باشد ممکن بوده و خواهد شد و تنها در آن هنگام است که دموکراسی راه زوال در پیش خواهد گرفت و آنهم به این سبب ساده که افرادی که از بندگی سرمایه داری و از دهنش ها ، وحشیگریها ، بی بندوباریها تولید - بهای بهشتار و استثمار آن آزاد میشوند ، رفته رفته عادت خواهند کرد قواعد زندگی اجتماعی را که طی قرنهای شناخته شده و هزاران سال با نه های گوناگون تکرار شده است ، بدون اعمال زور ، بدون اجبار بدون تبعیت و بدون دستگاه ویژه جبر که نامش دولت است رعایت کنند » .

اصطلاح " دولت زائل میشود " بسیار بجا انتخاب شده زیرا هم تدبیرجی بودن و هم خود بخودی بودن جریان را نشان میدهد فقط عادت است که میتواند این تاثیر را داشته باشد و خواهد بود هم داشت ، چونکه ما طیونها بار در اطراف خود شاهد این بودیم ایم که با چه سهولتی اشخاص ، اگر استثماری در میان نباشد ، اگر چیزی در میان نباشد که موجب برآشفگی و اعتراض و قیام آنها بشود و سرکوبی را ضرور گردانند ، به رعایت قوانین زندگی اجتماعی مورد احتیاج خود عادت میکنند .

" به عبارت دیگر : در زمان سرمایه داری ، ما با دولت بمعنی اخص این کلمه ، یعنی با ماشین برای سرکوب یک طبقه بدست طبقه دیگر ، که آنها اکثریت بدست اقلیت باشد ، سروکار داریم . بدیهی است که برای کاسایی در این امر یعنی در سرکوبی منظم اکثریت - استعمار شوند و بدست اقلیت استعمار کننده منتهای درندگی و سببیت لازم است ، دریاهایی از خون لازم است ، دریاهایی که بشر در حالت بردگی ، سراز ، کار مزدوری همانا از میان آن راه خود را می پیماید .

" اما بعد ، هنگام انتقال از سرمایه داری به کمونیسم هنوز هم عمل سرکوبی ضرورت دارد ، منتهای در اینجا دیگر اقلیت استعمار - کننده بدست اکثریت استعمار شوند و سرکوب میشوند . دستگاه ویژه ، ماشین ویژه سرکوبی یعنی " دولت " هنوز لازم است ، ولی ایمن دیگر یک دولت انتقالی است ، این دیگر دولت بمعنی اخص خستود نیست ، زیرا سرکوبی اقلیت استعمارگر بدست اکثریت بردگان روزمزد دیروز کاری است از لحاظ نسبی آنقدر سهل ، ساده و طبیعتی که به بهای خونهای به مراتب کمتر از سرکوبی قیام های بردگان ، سرفها ، کارگران روزمزد بسر رسیده و برای بشر به مراتب ارزانتسیر تمام خواهد شد . و این عمل اجازه میدهد که در مکرر اسی در مورد چنان اکثریت عظمی از اهالی تصور داده شود که احتیاج به ماشین ویژه برای سرکوبی ، شروع به از میان رفتن میکند .

" سرانجام فقط کمونیسم است که موجبات عدم لزوم کامسسل

دولت و آنارشیزم

دولت محصول ناگزیر و اجتناب ناپذیر تکامل اقتصادی جامعه است، دستگامی است که در نتیجه عمل قوانین عینی در مرحلهٔ مبینسی از تکامل نیروهای مولد، در مرحلهٔ پیدایش مالکیت بر وسایل تولید و استثمار انسان از انسان پدید میآید. آنارشیزم که از لحاظ تئوری ایدئالیسم است منشاء طبقاتی دولت و لزوم عینی پیدایش آنرا در لحظهٔ تاریخی مبینسن نی می بیند، دولت را نیروی مستغنی میدانند که بسود کسانی عمل میکند که میتوانند بر آن دست یابند. آنارشیزمها دولت را محصول فریزهٔ استیلا جویی میدانند و از آن نتیجه میگیرند که باید آنرا درهم شکست و فرد انسانی را از شر آن رها کنید. با همین درک نادرست از دولت آنارشیزم با دولت پرولتاریائی نیز دشمنی میورزد.

آنارشیزم در همین حال با هرگونه سازمان سیاسی، هرگونه انضباط هرگونه اتوریته بشدت مخالف است. آنارشیزم فرد را مطلق میکند و برآنست که باید فرد را رها کنید تا توده رهایی یابد و چون مبارزهٔ سیاسی تودهها را بخاطر سرنگون ساختن دولت بورژوازی نمی میکند، اتصال تئوریکتی انفرادی را بحثابهٔ شیوه مبارزه با دولت بکار نمی برد. تا زمانی که اقتصاب عمومی همگانی دولت را براندازد و جامعه را از هرگونه نظم دولتی نجات دهد.

زمینهٔ پیدایش آنارشیزم تولید کوچک کالائی انفرادی است. این تولید کوچک پیوسته از جانب بورژوازی و تولید بزرگ در خطر نابودی است. او با دولت بورژوازی دشمن است زیرا که دولت از مالکیت بورژوازی دفاع میکند. اما در همین حال فکر میکند که مالکیت انفرادی از جانب پرولتاریا و دولت دیکتاتوری پرولتاریا در معرض تهدید است لذا با دیکتاتوری پرولتاریا نیز سرسازگاری ندارد. ایدئال آنارشیزمها آنها را وضع اجتماع

است که در آن از دولت اثری نباشد و تولید کوچک انفرادی بتواند آزادانه
فارغ از هرگونه تسهید ، مالکیت خود را حفظ کند و افزایش دهد ، چیزی
که از واقعیت جامعه سرمایه داری و تکامل آن برنمیخیزد و محصول شیوه
تفکر ایدئالیستی آنارشیسم است .

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com



انتشارات شاهنگ - شاهرضا - خیابان فروردین - مشتاق بها ۸۰ ریال